



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۷ _ بخش اول: تلقی کلمات _ احتمالات و اقوال
تاریخ: ۲۹ بهمن ۱۳۹۹
مصادف با: ۵ رجب ۱۴۴۲
جلسه: ۴۲
در معنای کلمات _ بطلان برخی احتمالات

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

احتمالات و اقوال در معنای کلمات

در بخش اول آیه ۳۷ پیرامون تلقی مطالبی را عرض کردیم اما درباره کلمات عمده ترین مسئله این است که منظور از این کلمات چیست. کلمات به چه معناست. آن چیزهایی را که آدم و حوا تلقی کردند چه بوده؟ احتمالات و اقوال متعددی برای کلمات ذکر شده. من ابتدائاً به فهرستی از این اقوال و احتمالات اشاره می‌کنم، آنگاه مقتضای تحقیق در مسئله را ذکر خواهم کرد.

مفسران عموماً در مورد این کلمات به بیان احتمالاتی پرداختند و بعضاً خودشان بعضی از این احتمالات را ترجیح دادند که اگر بخواهیم این‌ها را دسته بندی کنیم، شاید چندین دسته شوند.

مجموع احتمالاتی که در کلمات فخر رازی و برخی دیگر از مفسرین اهل سنت و تفاسیر شیعه ذکر شده چندین احتمال است:

۱. یک احتمال اینکه منظور از کلمات حقیقت توبه بوده است. یعنی خداوند تبارک و تعالی حقیقت توبه را به آدم داد و آدم حقیقت توبه را از خداوند تبارک و تعالی تلقی کرد.

۲. احتمال دیگر اینکه خداوند تبارک و تعالی در واقع او را متنبه به معصیت و گناهش کرد. آن حقیقتی که آدم تلقی کرد از خداوند، تنبیه بر معصیت بود. خود این تنبیه بر معصیت زمینه توبه شد. تقریباً ارتباط و اتصال تلقی کلمات با توبه این چیزی است که در همه این اقوال و احتمالات سعی شده رعایت شود چون بعد می‌گویید: «فتاب علیه»؛ قطعاً این پیوند باید حفظ شود که هر چه بوده تلقی کلمات منجر به توبه شده. حال یا توبه و رجوع خداوند به او.

۳. احتمال سوم اینکه خداوند وجوب توبه را به او داد و او این را تلقی کرد. وجوب توبه غیر از حقیقت توبه است. چون ممکن است گفته شود حقیقت و ماهیت توبه چیزی نیست که آدم با آن شأن و موقعیت و منزلتش و درجه و مرتبه‌ای که داشته آن را نفهمد. آدمی که مسجود ملائکه بوده و تعلیم اسماء به او شده بود بعید بود که حقیقت توبه را نداند، لذا این احتمال که منظور از کلمات وجوب التوبه بوده مطرح شده است.

۴. احتمال چهارم این است که خداوند تبارک و تعالی او را متوجه نعمت های بیشمارش به او کرد و این توجه به نعمت های بزرگ خداوند انگیزه و داعی بری توبه شد. «فتلقى آدم من ربه كلمات»، یعنی نعمت های عظیم خودش را متذکر شد.

۵. برخی گفته اند که احتمال دارد منظور حقیقت حیاء بوده باشد. یعنی آن حالت حیاء و شرم را خداوند به او تعلیم داد.

۶. احتمال دیگر اینکه خداوند حالت بکاء را به او داد و او تلقی کرد و أخذ و دریافت نمود.

۷. احتمال دیگر اینکه حالت پشیمانی را به او دادند.

۸. احتمال دیگر این است که دعا و درخواست کردن از خدا را به او دادند.

۹. احتمال دیگر اینکه حالت حزن به او داده شده.

این‌ها احتمالاتی است که بیشتر در تفاسیر اهل سنت ذکر شده. مثلاً بخشی از این احتمالات در تفسیر فخر رازی است.^۱ البته در بین این احتمالات، این احتمال هم ذکر شده است که منظور از کلمات همین الفاظ و کلمات است؛ چون استناد کردند به روایاتی که خداوند تبارک و تعالی این ادعیه و الفاظ را به آدم تعلیم داد و آدم هم گفت و سپس «تابَ علیه». منتهی آن‌هایی که می‌گویند منظور از کلمات همین الفاظ است، هر کدام به یک روایتی استناد کرده اند. مثلاً یکی به روایت ابن عباس تمسک می‌کند. یک گفتگویی بین آدم و خدا صورت می‌گیرد و آنجا خداوند کلماتی را به او تعلیم می‌دهد. برخی روایات آیه «ربنا ظلمنا انفسنا» را به عنوان کلمه گفته اند. یا مثلاً سعید بن جبیر از ابن عباس روایتی نقل کرده که منظور از کلمات این است: لا اله الا انت سبحانک و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی انک انت خیر الغافرین. و همین طور چندتا دیگر از این فقرات ذکر شده است. به هر حال بخشی از مفسرین چه در میان اهل سنت و چه در بین شیعه، این کلمات را همین الفاظ و واژه‌هایی می‌دانند که خداوند به آدم القا کرد و او این‌ها را به زبان جاری کرد و منجر به توبه شد.

این‌ها مجموع احتمالاتی است که عمدتاً مفسران اهل سنت ذکر کرده اند. این چند احتمالی که من ذکر کردم در تفاسیر اهل سنت ذکر شده.

سوال:

استاد: بله، بالاخره این هم مسبوق به توبه است چون هر توبه ای در واقع دو تا توبه است، یکی توبه عبد و دیگری توبه خدا. این «فتابَ علیه» یعنی تابَ علی آدم، ولی این تابَ علیه در واقع مسبوق به توبه آدم است یعنی اول توبه عبد است و سپس توبه و بازگشت خدا.

سوال:

۱. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۱۹. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۲۳ تا ۳۲۷.

استاد: بله، لذا بعضی گفته اند که این حقیقت توبه چیزی نبود که خداوند بخواهد به آدم القا کند. این را آدم می دانست. این را در بررسی نهایی و مقتضای تحقیق خواهیم گفت که بالاخره کلمات چیزهایی بودند که موجب پذیرش توبه آدم از سوی خداوند شدند. یعنی در پذیرش توبه او مؤثر بودند. البته اینها نشانه هایی است که ما ذکر می کنیم مبنی بر اینکه منظور از این کلمات در اینجا چیست و مقتضای تحقیق چیست.

بطلان برخی از احتمالات

پس اینها احتمالاتی است که درباره کلمات مطرح است. واقعا برخی از این احتمالات اساسا قابلیت ذکر ندارد و نیاز به بررسی هم ندارد. مانند اینکه بگوییم مثلا حقیقت توبه را خداوند به انسان القا کرد. همانطور که اشاره شد این چیزی نیست که بخواهیم با آن همراهی کنیم. بالاخره حقیقت توبه با توجه به حالات انسانی، تمایلات انسانی، ندهای درونی انسانی، ندای وجدان و فطرت، بعید است که این حالت برای انسان آنهم برای آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) ناشناخته باشد. یا حالت پشیمانی و یا حالت حیاء، اتفاقا این حالت ها، حالاتی هستند که به نوعی فطری انسان است و دیگر نیازی به القاء مستقل نداشته. اینها فطریات انسانی است و فطریات انسانی در نهاد بشر وجود دارد و دیگر تلقی نیازی ندارد که مطرح شود که مثلا اینها القا شده و آدم تلقی کرد. یا وجوب توبه مثلا. یا مثلا نعمت های عظیم، بالاخره نعمت های عظیمی که به او یادآوری شد به نحو کلی بدون اینکه معلوم شود این نعمت ها چیست و این موجب توبه آدم شد، فرض این است که در مرحله قبل تعلیم اسماء شده بود. تعلیم اسماء به آدم قبل از فریب و اغواء شیطان صورت گرفته بود، آنجا حقایق عینی عالم به آدم تعلیم داده شده بود. البته ممکن است تلقی أخذ و قبول و گرفتن تفصیلی بعضی از حقایقی باشد که قبلا به او تعلیم داده شده. اینها را بعدا عرض می کنیم که منافاتی هم بینشان نیست.

بنابراین اینکه مثلا بخواهیم بگوییم نعمت های عظیمه به او القا شد، چیزی است که قبل از این در آن مراحل اولیه و ابتدای خلقت به آدم تعلیم شده بود. اینها چیزهایی است که همزاد بشر است و شاید نیازی به القا نداشته باشد. بنابراین برخی از این احتمالات مردود است و قابلیت بررسی ندارد.

برخی از این احتمالات قابلیت بررسی دارد ولی همراه با سوالات و پرسش هایی است که باید پاسخ داده شود. مثلا اگر گفتیم منظور از کلمات همین کلماتی است که ما به عنوان کلمه می شناسیم. یعنی الفاظی که دارای وجود لفظی و کتبی هستند، طبیعتا این الفاظ مناسب با نشئه دنیا هستند در حالی که تلقی باید ببینیم در کجا بوده. اگر گفتیم تلقی قبل الهبوط بوده، پس در این نشئه نبوده. اول آنجا آدم این حقایق را تلقی کرده و بعد توبه کرده و خدا هم توبه او را پذیرفته و سپس از آن نشئه به عالم پایین آمده. ما قبلا گفتیم تلقی قبل الهبوط بوده و شاهدش هم این است: «و قلنا اهبطوا جميعا فإما يأتينكم منى هدى». ما گفتیم تلقی قبل الهبوط بوده. بله امر به هبوط ابلاغ شد، بعد تلقی و توبه صورت گرفت و بعد اجرا شد. ولی به هر حال تلقی قبل الهبوط بوده. اگر تلقی قبل الهبوط باشد، باید دید که چطور می شود این کلمات را اگر از

جنس الفاظ بدانیم با آن نشئه جمع کنیم. قطعا آن نشئه، نشئه دنیا و این الفاظی که اینجا ما برای تفهیم بکار می‌بریم نبوده و متفاوت بوده. لذا بعضی از احتمالات مبتلا به برخی شبهات و سوالاتی است که باید پاسخ داده شود. برخی از این احتمالات هم اساسا خالی از این اشکالات و شبهات است اما در عین حال شاید این‌ها به نوعی قابل جمع هم باشد. یعنی بگوییم همه این‌هایی که مطرح شده همگی به نوعی با یکدیگر قابل جمع است. هم این کلمات، هم آن حقایق.

بالاخره مقتضای تحقیق در اینجا چیست؟ چه شواهد و دلایلی بر آن می‌توانیم اقامه کنیم؟

اگر بخواهیم همه این احتمالات را (غیر از آن احتمالاتی که کنار گذاشته شدند) دسته بندی کنیم، چند دسته می‌توانیم برای این اقوال و احتمالات ذکر کنیم. یکی اینکه منظور از کلمه الفاظ باشد. دیگر اینکه منظور از کلمه حقایق عینی باشد. یک احتمال دیگر هم که در برخی تفاسیر ذکر شده این است که منظور از کلمه قضای حتمی الهی باشد چنانچه در قرآن هم این اطلاعاتش وجود دارد.

به عبارت دیگر برای اینکه بررسی کنیم منظور از کلمه در اینجا چیست، ابتدائا خوب است مروری اجمالی کنیم بر اطلاعات قرآنی کلمه؛ ببینیم قرآن کلمه را بر چه اموری اطلاق کرده. آنگاه ببینیم در اینجا کلمه به چه معناست. ما همه احتمالات و اقوال را اجمالا گفتیم، حال باید اطلاعات قرآنی کلمه را هم بررسی کنیم و بعد ببینیم که کلمه در اینجا به چه معناست.

«والحمد لله رب العالمین»